

# مجله موسیقی

تیر و مرداد ماه ۱۳۴۶

شماره ۱۱۱ دوره سوم

شوریه و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به یاد شادروان استاد سعید نفیسی  
استاد تاریخ تصوف دانشگاه تهران

## سمع در تصوف

از: دکتر اسماعیل حاکمی

-۴-

صاحب کشف المحجوب در (باب سماع القرآن و مایتعلق به) آورده:  
«اولیتر مسموعات مردل را بفواید و سررا بزواید و گوش را بلذات کلام

ایزد عزاسمه است و مأمورند همه مؤمنان و مکلفانند همه کافران از آدمی و پری بشنیدن کلام باری تعالی و از معجزات قرآن یکی آنست که طبع از شنیدن و خواندن آن نفور نگردد از آنچه اندر آن رقتی عظیم است تا حدی که کفار قریش بشبها بیامدندی اندر نهان و پیغمبر (عم) اندر نماز بودی ایشان می شنیدندی آنچه وی می خواندی و تعجب می نمودندی چون نصر بن الحارث که افسح ایشان بود و عتبه بن ربیع که ببلاغت می سحر نمود و بوجهل هشام که بخطب و براهین نظم داد و مانند ایشان تا حدی که پیغامبر (صلعم) شبی سورتی می خواند عتبه از هوش بشد و بوجهل گفت مرا معلوم گشت که این نه سخن مخلوقاتست و خداوند تعالی پریان را بفرستاد تا فوج فوج بیامدند و سخن خدای تعالی از پیغامبر عم می شنیدند لقوله تعالی :  
 فقالوا اناسمعنا قراناً عجبا آنگاه ما را خبر داد از قول پریان که این قرآن راه نمايست  
 مردل بیمار را بطریق صواب...<sup>۱</sup>

خداوند در قرآن کریم می فرماید : «الذین آمنوا وطمئن قلوبهم بذكر الله  
 الا بذكر الله تطمئن القلوب»<sup>۲</sup> مگر آنان که می گویند شنیدیم و نمی شنوند و لا تکونوا  
 كالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون<sup>۳</sup> و یا آنانکه خداوند بر دلها ایشان مهر نهاده و چشم  
 گوششان را پرده ای فرا گرفته است که ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم علی ابصارهم  
 غشاوة و لهم عذاب عظیم<sup>۴</sup>  
 صاحب کشف المحجوب در دنباله گفتار خود پیرامون سماع قرآن گوید :  
 «... جمله مأمورند همه اهل اسلام از مطیع و عاصی با سماع قرآن لقوله  
 تعالی و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا استماع و سکوت فرمود خلق را بدانکه  
 کسی قرآن بر خواند و نیز گفت : فبشر عباد الذین یستمعون القول بشارت داد آنرا  
 که اندر حال استماع متابیع احسن آن باشد یعنی با و امر آن قیام کند و بتعظیم  
 شود و نیز گفت : الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب.  
 آرامش و طمأنینت دلها اندر ذکر خداوند است تعالی و تقدس و مانند این بسیار  
 است از آیات بر حکم تأکید این و باز بر عکس آن نکوهید مر آن گروهی را که  
 کلام حق تعالی را بحق نشنودند و از گوش بدل راه ندادند<sup>۵</sup> و مانند این آیات

۱- کشف المحجوب هجویری چاپ افست تهران ص ۵۱۰

۲- سوره یازدهم (آیه ۲۸)

۳- سوره هشتم (آیه ۲۱)

۴- فرهنگ اشعار حافظ تألیف آقای دکتر رجائی ص ۱۸۰

۵- به صفحه قبل مراجعه شود .



بسیارست اندر کتاب خدای تعالی . و روی عن رسول الله صلعم انه قال لابن مسعود اقرء فقال انا اقرأ و عليك انزل قال رسول الله صلعم انا احب ان اسمع من غیري . و این دلیلی واضحست بر آنک مستمع کامل حال تر از قاری بود که گفت من آن دوستر دارم که بشنوم از غیر خود از آنچه قاری یا از حال گوید یا از غیر حال و مستمع جز بحال نشنود که اندر نطق نوعی از تکبر بود و اندر استماع نوعی از تواضع ...

شیخ کلینی در اصول الکافی گوید<sup>۱</sup> «علی بن محمد از... ابی عبدالله ع نقل کرده که گفت : پیغمبر فرمود قرآن را بالحن عرب بخوانید و از آهنگ اهل فسق بپرهیزید چه پس از من قومی خواهند آمد که قرآن را بترجیع و غنا می خوانند... نیز از رسول اکرم (ص) روایت شده که هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن صوت نیکوست»<sup>۲</sup>

امام حسن فیض کاشانی چنین آورده : «کسی که آیه بی از کتاب خداوند عزوجل را بشنود در روز قیامت برای او نوری پدیدار میگردد . . . و استماع قرآن در وقتی که دیگری مشغول تلاوت آنست واجب است. خداوند تعالی فرماید. و اذا قرى القران فاستمعوا له و الفتوا لعلکم ترجمون»<sup>۳</sup>

شیخ نجیب الدین رضا تبریزی در (نور الهدایه) گوید: «... ان علی بن الحسین ع کان یقرء فرب ما مر به المار فصعق من حسن صوته فان الامام لو اظهر من ذلك شیئاً لما احتمله الناس یعنی بدرستی که علی بن الحسین قرآن می خواند و بسیار بود که مردم می گذشتند از آنجا و بیهوش می شدند از خوشی صدای آن حضرت پس بدرستی که امام اگر اظهار کند از کمال خوشی خدا هر آینه مردم تاب آن نیارند و حضرت رسول فرماید ... عطا نشده است بامت من کمتر از سه چیز یکی جمال و یکی صدای خوش و یکی حفظ»<sup>۴</sup>

«شیخ ابوعلی طبرسی طاب ثراه در اول تفسیر مجمع البیان حدیثی ذکر کرده که غنا در قرآن جایز است و آن حدیث این است که قال رسول الله (ص) ان القرآن

۱- اصول الکافی ص ۵۹۸ (تهران ۱۳۱۰)

۲- نیز مراجعه شود به: (وافی فیض کاشانی جزو ششم ص ۲۶۶) محجة البیضاء

فیض ج ۱ ص ۳۶۱

۳- محجة البیضاء ص ۳۶۱ (ورک به: صفحات ۳۵۰ تا ۳۷۹ همین کتاب)

۴- نور الهدایه چاپ علمی ص ۲۵۵



نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابكوا فان لم تبكوا فتبا کو (فتغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن فليس منا یعنی قرآن نازل شده است بحزن پس هر گاه قرآن خوانید گریه کنید پس اگر گریه نیاید خود را بگریه دارید و تغنی کنید بقرآن پس هر که غنا نکند در قرآن از ما نیست . شیخ مذکور می گوید : اگر چه بعضی حدیث را باین نحو تأویل نموده اند که تغنوا بمعنی استغنوا است یعنی از ما نیست کسیکه دفع فقر و طلب مال داری بخواندن قرآن نکند لیکن اکثر علماء بر آنند که مراد از حدیث تزیین و تحریر صوتست نه استغناء بمال چرا که محل ورود حدیث اباء ازین معنی دارد زیرا که مشهور است که سعد و قاص از سفری آمد و برادرزاده او بدیدن عم خود آمده عم از او پرسید که شنیده ام که قرآن با آواز خوش می خوانی جواب داد که الحمد لله . گفت بخوان که من از پیغمبر (ص) شنیده ام که فرمود از ما نیست کسی که غنا در قرآن نکند و شیخ ابوعلی نیز می فرماید که این مقام و این کلام صریح است که مراد جواز غناست نه مستغنی بودن و فاضل ربانی و عارف صمدانی آخوند ملامحسن کاشانی بردالله مضجعه در تفسیر خود می فرماید بعد از نقل احادیث بر جواز صوت حسن که استفاده می شود از این اخبار جواز تغنی بقرآن و ترجیح صوت بلکه استحباب آن پس آنچه وارد شده از نهی غنا باید که حمل کرده شود بر لحن اهل فسق و صاحبان کبیره بر آنچه معهود بوده در زمان بنی امیه و بنی عباس از خواندن کنیزان و زنان در میان مردان نامحرم و سخنان باطل و لهو و لعب بساز و عودونی و انبان و امثال اینها همچنانکه وارد شده در کافی از حضرت ابی عبدالله (ع) از حضرت رسول (ص) اقرؤا القرآن بالحن العرب و اصواتها و ایاکم و لحن اهل الفسق و الکبائر ...<sup>۱</sup>

و همین روایت را از قول عبدالله بن سنان نقل کرده اند<sup>۲</sup>

شیخ مرتفی انصاری پس از بحث نسبة مفصالی گوید :

«... پس قراءت قرآن و دعا و مرانی بصوتی که رجوع شود در آن بسبیل

لهواشکالی در حرمت آن نیست ...»<sup>۳</sup>

در رساله قشیریه آمده است که انس بن مالک گفت : رسول الله (ص) فرموده

است هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن صوت خوش است<sup>۴</sup> . براء بن عازب گفته

۱- بستان السیاحه چاپ تهران ص ۴۷۵

۲- طرائق الحقایق حاج نایب الصدر ص ۲۴۰

۳- همان کتاب ص ۲۴۱

۴- رساله قشیریه ص ۱۵۲

است از رسول الله (ص) شنیدم که فرمود: نیکو سازید قرآن را باصوات خود پس صوت خوش محاسن قرآن را زیادتیر می کند و این خبر بر فضیلت صوت خوش دلالت دارد<sup>۱</sup>.

و در تفسیر (یزید فی الخلق ما یشاء)<sup>۲</sup> گفته شده است که مقصود از آن صوت خوش است و خداوند آواز ناخوش را نکوهش کرده و بدترین اصوات را صوت الاغ دانسته است.

اهل سماع بچند دسته تقسیم می گردند. يك دسته از آنان سماع قرآن را برگزیده اند و بقول خداوند استناد می کنند که ورتل القرآن نزیلا... والذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم دستة دیگر باشعار و قصاید سماع می کنند و بظاهر قول نبی اکرم (ص) اکتفاء می کنند که ان من الشعر لحکمة. و جماعتی از علماء غناء و وضع الحان را در قراءت قرآن زشت شمرده اند<sup>۳</sup> امام محمد غزالی درباره این که چرا صوفیان سماع ترانه و غزل را برای وصول بحق بر سماع قرآن برگزیده اند چنین می نویسد:

«اگر کسی گوید که چون سماع ایشان حق است و برای حق است باید که در دعوتها مقریان را نشانندی و قرآن خوانندندی نه قوالان را که سرود گویند که قرآن کلام حق است سماع از وی اولیتر.

جواب آنست که سماع از آیات قرآن بسیار باشد و وجد از آن بسیار پدید آید و بسیار باشد که از سماع قرآن بیهوش شوند... و حکایات آن آوردن دراز است... اما سبب آنکه بدل مقری قوال نشانند و بدل قرآن سرود گویند پنج است: اول آنکه آیات قرآن همه باحال عاشقان مناسبت ندارد. که در قرآن قصه کافران و حکم معاملات اهل دنیا و چیزهای دیگر بسیار است که قرآن شفای همه اصناف خلق راست چون مقری بمثل این آیت بر خوانند که انما در را از میراث شش يك بود و خواهر را نیمه بود<sup>۴</sup> یا اینکه «زنی راشوی بمیرد چهار ماه و ده روز عدت باید داشت<sup>۵</sup> و امثال این آتش عشق را تیز نکرداند مگر کسی که بغایت عاشق

۱- همان کتاب و همان صفحه

۲- رساله قشیریة ص ۱۵۲ نقائس الفنون ص ۲۱۳

۳- کیمیای سعادت ص ۳۸۶ - ۳۸۴

۴- مراجعه شود بآیه ۱۲ و ۱۵ از سوره چهارم (نساء)

۵- آیه ۲۳۴ از سوره بقره



بود و از هر چیزی وی را سماع بود اگرچه از مقصود دور بود و آن چنان نادر بود . سبب دوم آنکه قرآن بیشتر یاد دارند و بسیار خوانند و هرچه بسیار شنیده آید آگاهی بدل ندهد در بیشتر احوال یا بیتی که کسی پیشین بار بشنود و بر آن حال کند . بار دوم بدان حاضر نیاید و سرود نو بر توان گفت و قرآن نو بر نتوان خواند و چون عرب می آمدند در روزگار رسول - علیه السلام - و قرآن تازه می شنیدند و می گریستند و احوال بریشان پدید می آمد ابو بکر گفت - رضی الله عنه ؛ « کنا كما كنتم ثم قست قلوبنا » گفت ما نیز همچون شما بودیم . اکنون دل ماسخت شد که با قرآن قرار گرفت و خوگرد پس هرچه تازه بود اثر آن بیش بود . و برای این بود که عمر رضی الله عنه - حاج را فرمودی تازودتر بشهرهای خویش می روند . گفت ؛ ترسم که چون خوکنند با کعبه آنکاه حرمت آن از دل ایشان برخیزد سبب سیم آنکه بیشتر دلها حرکت نکنند تاوی را بوزنی و الحانی نجنبانی و برای اینست که بر حدیث سماع کم افتد بلکه بر آواز خوش افتد . چون موزون بود و بالحن بود و آنکاه هر دستانی و راهی اثر دیگر دارد و قرآن نشاید که بالحن افکند و بر آن دستان راست کنند و در وی تصرف کنند . و چون بی الحان بود سخن مجرد نماید . مگر آنشی گرم بود که بدان برافروزد .

سبب چهارم آنکه الحان را نیز مدد باید داد با آوازه های دیگر تا اثر بیشتر کند . چون قصب و طبل و دف و شاهین و این صورت هزل دارد و قرآن عین جدست وی را صیانت باید کرد که با چیزی یار کنند که در چشم عوام آن صورت هزل دارد ؛ چنانکه رسول - علیه السلام - در خانه ربیع بنت مسعود شد آن کنیز کان دف می زدند و سرود می گفتند چون وی را بدیدند ثناء وی بشعر گفتن گرفتند گفت ؛ خاموش باشید همان که می گفتید بگوئید که ثناء وی عین جد بود بردف گفتن - که صورت هزل دارد نشاید سبب پنجم آنکه هر کسی را حالتی باشد که حریص بود بر آنکه بیتی شنود موافق حال خویش چون موافق نبود آنرا کاره باشد و باشد که گوید ؛ این مکوی و دیگر گوی و نشاید قرآن را در معرض آوردن که از آن کراهیت آید و باشد که همه آیتها موافق حال هر کسی نباشد اگر بیتی موافق حال وی نباشد وی بروفق حال خویش تنزیل کند که واجب نیست که از شعر آن مهم کنی که شاعر خواسته است اما قرآن را نشاید که تنزیل کنی بر اندیشه خویش و آن معنی قرآنی بگردانی .

پس سبب اختیار مشایخ قوال را این بوده است که گفته آمد . و حاصل این معانی دو سبب اند ؛



یکی ضعف شنونده و دیگر بزرگ داشت حرمت قرآن را تا در تصرف و اندیشه نیفتد.<sup>۱</sup>

حکیم سنایی غزنوی در (حدیقة الحقیقه) در (ذکر سماع قرآن) گوید<sup>۲</sup>:

مرجنب را بسامر یزدانش	پس نه مهجور کرد قرآنش
پس زانوی حیرتش بنشانند	لایمه چو بردو دستش خوانند
مقری زاهد از پس يك دانگ	همچو قمری دو مغزه دارد بانگ
قول باری شنو هم از باری	که حجابست صنعت قاری
مرد عارف سخن زحق شنود	لاجرم ز اشتیاق کم غنود
بسا خیال لطیف گوید راز	شکن و پیچ ورقه در آواز
در دل نفس نه نه بر رخ خال	که جمالت نشان دهد از حال
طبع قوال را زبون باشد	عشق را مطرب از درون باشد
هرچه آواز و نقش و آوازه است	خانه شان از برون دروازه است
هیچ معنیستی اگر در بانگ	بلبلی، بنده نیستی بدو دانگ
عدتی دان در این سرای مجاز	چشم را رنگ و گوش را آواز
دل ز معنی طلب ز حرف مجوی	که نیابی ز نقش نرگس بوی
مجلس روح جای بی گوشی است	اندر آنجا سماع خاموشی است
کت سوی عشق دیدنی باشد	لسنتی کان چشیدنی باشد
طبع را از غنا مگردان شاد	که غنا جز زنا نیارد یباد
یار کو بر سر پل آید پار	تو مر او را از آب دور مدار
بسا باتش فروپر از سر کین	یا بخاکش سپار و خوش بنشین
هرچه در عشق نیک و هرچه بدست	باز حکمش کشیدن از خردست
هر چه صورت دهد بآتش ده	نالۀ زار در دل خوش نه
چون برون ناله آید از دل خوش	پای او گیر و سوی دوزخ کت
می نداری خبر تو ای نسناس	که بصد بند و حیلت و ریواس
زان همی دیو نفس در تو دمد	یا ز تو عقل و هوش تو برمد
راه دین صنعت و عبارت نیست	نحو و تصریف و استعارت نیست

۱- کیمیای سعادت چاپ تهران ص ۳۸۴ (نقل از فرهنگ اشعار حافظ

آقای دکتر رجائی)

۲- حدیقة الحقیقه چاپ آقای مدرس رضوی ص ۱۸۲

این صفات از کلام حق دورست      ضمن قرآن چو در منشور است  
 تو در این بادیهٔ پراز بیداد      غمز را مغز خوانده شرمت باد  
 ناگهی باشد ای مسلمانان      که شود سوی آسمان قرآن  
 گرچه ماندست سوی ما نامش      نیست مانده شروع و احکامش<sup>۱</sup>  
 در باب سماع قرآن و تأثیر آن در ارواح حکایت‌های بی‌شماری نقل گردیده  
 که پیاره‌ای از آن ذیلا اشاره می‌شود:

« گویند مردی پیش عمر بر خواند رضان عذاب ربك لواقع. وی نعره‌یی  
 بزود بیهوش بیفتاد برداشتند وی را و بخانه بردند تا بکماه پیوسته بیمار بود از  
 وجل و ترس خداوند عزوجل<sup>۲</sup> و گویند مردی پیش عبدالله بن حنظله بر خواند لهم  
 من جهنم مهاد و من فوقهم غواش گریستن بروی افتاد ناجایی که حاکی گوید من  
 پنداشتم که جان از وی جدا شد. آنکاه بر پای خاست. گفتند بنشین ای استاد.  
 گفت هیبت این آیت مرا می‌باز دارد<sup>۳</sup> و گویند پیش جنید (رض) بر خواندند :  
 لم تقولون ما تفعلون و وی گفت بار خدایا ان قلنا قلنا بك وان فعلنا فعلنا  
 بتوفيقك فاین القول والفعل<sup>۴</sup> و از شبلی (رض) می‌آید که پیش وی بر خواندند و از ذکر  
 ربك اذانسیت وی گفت شرط ذکر نسیانست و همه عالم اندر ذکر مانده نعره‌یی  
 بزود و هوش از وی بشد. چون بیهوش آمد گفت عجب از آن دلی که کلام وی بشنود  
 و برجای بماند و عجب از آن جانی که کلام وی بشنود و بر نیاید<sup>۵</sup> و روزی من  
 پیش شیخ ابوالعباس شقانی (رض) اندر آمدم وی را یافتم می‌خواند ضرب الله مثلا  
 عبدا مملوكا لایقدر علی شیئی و می‌گریست و نعره می‌زد تا پنداشتم کی از دنیا  
 برفت. گفتم ایها الشیخ این چه حالتست گفت یازده سالست تاوردم اینجا رسیده  
 است از اینجا می‌نتوانم گذشت<sup>۶</sup> و از ابوالعباس عطا (رض) پرسیدم که شیخ  
 هر روز چند قرآن خواند گفت پیش از این در شبانروزی دو ختم کردم اما اکنون  
 چهار سالست تا هنوز بسورة الانفال رسیده‌ام<sup>۷</sup>»

۱- حدیقة الحقیقه چاپ استاد مدرس رضوی ص ۱۸۲

۲- کشف المحجوب هجویری ص ۵۱۲

۳- کشف المحجوب هجویری ص ۵۱۲

۴- همان کتاب ص ۵۱۳ - ۵۱۲

۵-     »     »     »     »     »

۶-     »     »     »     »     »

۷- ایضاً کشف المحجوب ص ۵۱۳



«وزارة بن ابی اوفی از کبار صحابه بود رض مردمان را می امامی کرد آیتی برخواند و زعقه بزودجان بداد» . و ابراهیم النخعی رح روایت آرد که اندر دهی از دیهای کوفه می رفتم پیرزنی را دیدم که اندر نماز ایستاده بود آثار خیری بروی ظاهر بود تا از نماز فارغ شد. من بحکم تبرکی پیش وی رفتم و سلام گفتم مرا گفت قرآن دانی گفتم بلی . گفت آیتی برخوان برخواندم بانگی بکرد و جان باستقبال رؤیت حق فرستاد»<sup>۱</sup>

عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایه چنین آورده ،  
 «یکی از اصحاب سهل عبدالله تستری رحمه الله حکایت کند که چندین سال در صحبت سهل بودم. هرگز ندیدم که بسماع چیزی از ذکر قرآن و غیر آن متغیر شود تا آخر عمر پیش او این آیت بخواندند که فالیوم لایوخذ منکم فدیة تاحال بروی بگردید و چنان بلرزید که نزدیک بود بیفتد بعد از آن از وی سبب پرسیدم گفت :  
 نعم لحقنی صغف»<sup>۲</sup> \*

### سماع بعقیده صوفیه

همانطور که در قسمت تعریف و فوائد سماع اشاره شده چون صوفیه برای سماع خواص و فواید بیشماری قائلند با توجه به تفسیر پاره‌یی از آیات و احادیث در استحباب آواز خوش و سماع نعمات دل‌انگیز اهتمام زیاد ورزیده و آنرا بمنزله نوعی عبادت دانسته‌اند. زیرا آنان عقیده دارند که این نوع موسیقی با شرایط خاص در تصفیة درون آدمی تأثیر بسزایی دارد و درین حال است که شخص از ماسوی الله انقطاع حاصل می‌کند و بحق متوجه می‌گردد. با توجه به همین عقاید است که از بسیاری از مشایخ بزرگ صوفیه اقوالی پیرامون جواز سماع نقل گردیده است. مثلا ذوالنون گفته :

«سماع عبارتست از مخاطبات و اشارات» ؛ نیز همو گفته است که ؛ «سماع وارد حق است و دلها را بسوی حق برمی‌انگیزد» ، از احمد بن علی وجیهی نقل شده که گفت ؛

«سه چیز است که چون بدست آمد باید از آنها بهره گرفت ؛

۱- همان کتاب ص ۵۱۷

۲- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه بتصحیح استاد همایی ص ۱۹۲

\* نیز مراجعه شود به ؛ اللمع ص ۲۸۲

روی نیکو با خویشتن داری از لغزش، آواز خوش باحفظ دیانت، دوستی بشرط وفای بمهد،<sup>۱</sup>

استاد ابوالقاسم قشیری درباره اینکه رسول اکرم نیز کلمانی موزون و با نزدیک باوزان شعری برزبان آورده اند خبر را نقل می کند :

«اخبرنا ابوالحسن علی بن احمد الاهوازی قال اخبرنا احمد بن عبید الصفار ... قال سمعت انساً يقول كانت الانصار يحفرون الخندق فجعلوا يقولون :

نحن الذين بايعوا محمداً  
على الجهاد ما بقينا ابداً  
فاجابهم رسول الله صلى الله عليه واله وسلم :

اللهم لا عيش الا عيش الاخرة فاكرم الانصار والمهاجرة<sup>۲</sup>

نیز قشیری از علی بن احمد اهوازی بشش واسطه از انس بن مالک چنین روایت می کند :

«قال قال رسول الله (ص) : لكل شئ حلية وحليته القران الصوت الحسن» .  
قشیری پس از نقل چند حدیث درین باب گوید :

«صوفیه مقامشان بالاتر از آنست که بنشینند و از روی لهو سماع بشنوند و اندیشه های شیطانی در دل راه دهند»<sup>۳</sup>

از جنید روایت شده که گفت : «رحمت خداوند درسه مورد بر فقراء صوفیه فرود می آید : نخست در وقت سماع چه آنان جز بحق نمی شنوند و جز از روی وجد و شادمانی سخن نمی گویند .

دوم در وقت غذا خوردن زیرا جز از روی اضطرار چیزی نمی خورند و سوم در وقت مباحثه علمی زیرا آنان جز از صفات خداوند سخن نمی گویند»

بنداربن حسین که خدایش بیامر زاد گوید : «هر آدمی که سماع را دوست

ندارد نقصی در حواس اوست چه در هر لذتی که انسان از او بهره مند می شود اگر چه مباح باشد تکلفی است بجز سماع که اگر از مقاصد فاسده خالی باشد عمل

مباحی است که نیازمند تکلف نیست و هر که سماع را به نیکویی بشنود و از آهنگ و آواز خوش آن بهره مند شود اگر قصدش از این کار فساد و لهو و ترک حدود نباشد

برای او نه حرام است و نه محظوری در بردارد»<sup>۴</sup> . از ابوعلی رودباری درباره سماع پرسیدند گفت :

۱- رساله قشیری ص ۱۵۳

۲- فرهنگ اشعار حافظ دکتر رجائی ص ۱۹۲ (ورسالة قشیری ص ۱۵۲)

۳- الرساله ، ص ۱۵۲

۴- اللمع ص ۲۷۳ - فرهنگ اشعار حافظ ص ۲۶۰



«مکاشفته الاسرار الی مشاهدة المحبوب»

سهل بن عبدالله گفته: «سماع دانشی است که خداوند بزرگ آن را برگزیده و کسی جزوی از آن اطلاعی ندارد»<sup>۱</sup>

عبدالله بناجی گفت: سماع دواست یکی آنکه فکرت را بجنباند یا چشم را بگریاند غیر آن دیگر همه فتنه است. معنی این سخن آنست که هر سماعی که دل را از شوق بریان کند یا چشم از خوف گریان کند آن سماع حقیقت است و آن تأثیر حق است فاما هر سماعی که لهو یا شهوت انگیزد یا معنی پدید آرد اندر مستمع خلاف شریعت، آن یافتنه نفس است یافتنه دیو...<sup>۲</sup>

ابوعلی رودباری گفت مادر کار سماع بجایی رسیده ایم که چون دم شمشیر است اگر منحرف شویم در آتش فرو خواهیم افتاد<sup>۳</sup>

در اسرار التوحید آمده است که شیخ گفت: السماع یحتاج الی ایمان قوی لان الله تعالی قال ان تسمع الایومن بآیاتنا فالسماع غذاء الارواح و شفاء الاشباح والسماع لسالك الطريق و من لم یسلك الطريق لایکون له سماع بالتحقیق<sup>۴</sup>

و از استاد ابوعلی دقاق پرسیدند از سماع گفت: السماع هو الوقت فمن لاسماع له لاسمع له فمن لاسمع له فلا یدین له لان الله تعالی قال: «افهم عن السمع لمعزولون»<sup>۵</sup> ابو القاسم نصرآبادی گفته: هر چیزی را قوتی است و قوت روح سماع است<sup>۶</sup> شیخ روزبهان گفته است: «در سماع هزار لذت است که بیک لذت از آن هزار ساله راه معرفت توان برید که بآن هیچ عبادت میسر نشود»<sup>۷</sup> صاحب (مصباح الهدایه ..) چنین آورده:

«سمنون محب رحمه الله گوید: السماع نداء من الحق للارواح والوجد عبارة عن اجابته الارواح لذلك النداء والغشى عبارة عن الوصول الی الحق والبكاء اثر من آثار فرح الوصول»<sup>۸</sup>

رتال جامع علوم انسانی

- ۱- فرهنگ اشعار حافظ ص ۲۶۰
- ۲- فرهنگ اشعار حافظ، آقای دکتر رجائی ص ۲۶۰
- ۳- همان کتاب ص ۲۶۱
- ۴- ایضاً همان کتاب ص ۲۶۱
- ۵- سورة ۲۶ آیه ۲۱۲
- ۶- تذکرة الاولیاء عطار، نیمه دوم کتاب ص ۲۴۹
- ۷- فرهنگ اشعار حافظ، ص ۲۶۳
- ۸- مصباح الهدایه ص ۱۹۰

علی حلاج یکی بود از مریدان شیخ ابوالقاسم گرگانی دستوری خواست  
در سماع گفت هیچ مخور پس از آن طعام خوش بساز، اگر سماع اختیار کنی بر طعام  
آنکاه این تقاضای سماع بحق باشد و ترا مسلم بود<sup>۱</sup>

سماع آتش زنه و افروزینه‌ای است که صوفی مستعد را می‌سوزاند و منجنب  
وفانی می‌کند و حضور قلب و گوش را زنیوشی باو می‌دهد که نغمه حق را از هر  
ذره‌ای بلند می‌یابد و آواز چنگ و نوای هزار و بانگ مؤذن و خروش آبشار همه  
او را بسوی خدا می‌خواند و بیاد خدا می‌افکنند و دلش را اطمینان و آرامش  
می‌بخشد...

صوفیان آواز خوش و نوای موسیقی را بیک عالم غیب می‌دانند بیکسی که نوای  
بهشتی را که پیش از آمدن بدین دیر خراب آباد بدان خو گرفته بودیم بیادمان  
می‌آورد چنانکه مولانا می‌فرماید :

نالۀ سرنا و تهدید دهل	چیزکی ماند بدان ناقور کل
پس حکیمان گفته‌اند این لحنها	از دوار چرخ بگرفتیم ما
بانگ گردشهای چرخ است اینک خلق	می‌سرایندش بطنبور و بحلق ...
پس غذای عاشقان آمد سماع	که درو باشد خیال اجتماع <sup>۲</sup>
صاحب کشف المحجوب گوید :	

«... و از اینست که اهل سنت فضل نهند سمع را بر بصر اندر دار تکلیف  
و اگر مخطی گوید سمع محل خبرست و بصر موضع نظر و دیدار خداوند جل جلاله  
فاضلتر از شنیدن کلام وی باشد باید تا بصر فاضلتر از سمع باشد گوئیم ما بسمع  
می‌دانیم که رؤیت خواهد بود اندر بهشت که اندر جواز رؤیت بعقل حجاب از کشف  
اولیتر نباشد بخبر دانستیم که مؤمنان را مکاشف گرداند و حجاب را از اسرار  
ایشان برگیرد تاخدای را عزوجل بینند پس سمع فاضلتر آمد از بصر و نیز جمله  
احکام شریعت بر سمع مبنی است چه اگر سمع نبودی ثبات و نصیب آن محال بودی  
و نیز انبیا صلوات الله علیهم که آمدند نخست بگفتند تا آنک مستمع بودند بگرویدند  
آنکاه معجزه بنمودند و اندر دید معجز تأکید آن هم بر سمع بود و بدین دلایل  
هر که سماع را انکار کند کلی شریعت را انکار کرده باشد و حکم آن بر خود بیوشیده...<sup>۳</sup>

۱- کیمیای سعادت نقل از فرهنگ اشعار حافظ، دکتر رجائی ص ۲۶۳

۲- فرهنگ اشعار حافظ، ص ۱۸۰

۳- کشف المحجوب ص ۵۲۳